



مجلة الأحواز

فهرست فارسی

- 2..... تحريم انتخابات
- 3..... پيرامون كنگره هشتم جبهه دمكراتيک مردم احواز (جدش)
- 8..... حزب تضامن دمكراتيک اهواز و شورای دمكراسی خواهان ايران
- 12..... شيوه آرام سازی شهری (قسمت پایانی)

الفهرس

- 18..... مجلس القوى الديمقراطية في ايران
- 21..... ديمقراطية الإرهاب الإيراني
- 23..... خارطة العمل السياسي الاحوازي في الخارج
- 31..... مكانة الشعر و الشعراء عند العرب و موقفهم من القضايا النضالية
- 34..... رواية طيور الأحواز تحلق جنوباً
- 37..... أمثال و حكم أحوازية

تحریم انتخابات

خالق جرفی



سازمان ها و تشکل های جنبش ملی احواز در داخل و خارج بطور یکدست انتخابات را تحریم کردند. البته تعدادی سیاست باز تجارت پیشه در داخل، تلاش می کنند با القای این نکته که "حضور" بهتر از عدم حضور است، و اینکه در حضورمان به جهانیان نشان می دهیم که این یا آن شهر عربی است، و نمی گذاریم که مهاجرین

یکه تاز صحنه های شهرهای اصلی بشوند، و حتی توصیه می کنند که در رای گیری از لباس سنتی خود استفاده کنیم .. واقعیت این است که هدف رژیم از انتخابات مثل تمام سال های گذشته، فریب جهانیان است. رژیم در انتخابات و جمع شدن مردم، فقط بدنبال مشروعیت سازی است. بهمین دلیل شرکت در انتخابات و توصیه به شرکت در انتخابات تحت هر بهانه و استدلالی، خدمت به بقای رژیم و دادن مجوز بیشتر جهت سرکوب و اعدام می باشد. بگذاریم در مناطق خودمان، دنیا، صحنه های خلوت را مشاهده کند.

با این همه، هرچند که چه بسا تعدادی از مردم فقیر و زحمتکش احوازی شرکت خواهند کرد. فعالین احوازی و احزاب و سازمان های آن باید مطمئن باشند که این مشارکت بخاطر فقر مادی و وعده هایی که به آنها داده می شود، و یا ناشی از ترس از دست دادن بعضی امتیازات می باشد، نیروهای مردمی و بویژه سازمان ها و احزاب احوازی، نباید در این زمینه مردم را ملامت کنند. اگر چه حساب قشر فقیر و زحمتکش احوازی با فرصت طلبان و نون به نرخ روز خوردن ها را باید جدا کنیم.

همچنین در دام اعتراضات پراکنده و بدون برنامه و بدون هماهنگی با "کل" نیافتیم. تلاش کنیم از این دوران بظاهر آرام و در واقع متلاطم، برای تشکیل مجموعه ها و گروه های تشکیلاتی نهایت استفاده را بکنیم. تا در صورت انفجار ملت ها، در صحنه بشکل سازمان یافته، و با هدف و برنامه از قبل مشخص شده حضور یافته و اهداف خود را محقق کنیم.

نگاهی به کنگره هشتم جبهه دمکراتیک مردمی احواز (جدش)

خالق جرفی



ضرورت شفاف بودن سازمان ها و احزاب احوازی در مناسبات درونی و بیرونی خود

احزاب و سازمان های مردمی، تشکل هایی هستند که مشروعیت خود را از ملت و همچنین از تاریخ مبارزاتی خود می گیرند. این مشروعیت زمانی می تواند تداوم یابد که در یک رابطه سازمانی و عضوی با ملت قرار بگیرد. در این رابطه عضوی و سازمانی، یک پایه و اصل هست که نمی توان از روی آن پرید و یا آن را دستکاری کرد، و یا آن را به فراموشی سپرد، و آن شفافیت این رابطه است. برای اینکه این

"شفافیت" از یک واژه به یک مفهوم عینی تبدیل شود، نیاز است که بار مادی داشته باشد. این بار مادی در یک سری ابزار و مکانیزم ها خود را نشان می دهد. یکی از این ابزار و مکانیزم ها، دادن گزارش مرتب از فعالیت های خود به مردم است. اینکه دیروز چه کردیم، امروز چه می خواهیم بکنیم و کار مشخص فردای ما چیست؟ این گزارش می تواند سالانه، ماهانه و یا حتی هفتگی باشد. طبعاً مسائلی هست که باید هفتگی گفته شود، یکسری مسائل هست که ماهانه و یکسری مسائل سالانه. هرچه این رابطه نزدیک تر و دقیق تر باشد و هرچه بیشتر محتوای مبارزاتی داشته باشد، بیشتر راه به حل مسائل می برد، زیرا همراه با راهکار است.

برگزاری کنگره در دوره های مختلف زمانی و هدف از آن

کنگره یکی از همین ابزار و مکانیزم های این رابطه است. هر حزب و سازمان، در یک محدوده زمانی، شروع به خانه تکانی می کند و خودش را نو می کند. وقتی یک حزب یا سازمان، کنگره برگزار می کند، هدف انجام یک سری اعمال روتینی نیست. هدف ایجاد تغییرات در خود و سازمان مربوطه اش متناسب با مرحله فعلی است. یعنی باید بین "بودن" و "نبودن" کنگره یک فرق هایی باشد و این فرق و تفاوت ها را همه احساس کنند. در غیر اینصورت، چه بسا بهتر است که چنین کنگره ای برگزار نشود.

مقدمه ای بر ضرورت کنگره در جنبش ملی احواز و سازمان های آن

سازمان های احوازی هم همچون تمامی سازمان ها و احزاب دیگر، از این قاعده مستثنی نیستند. در یک فاصله زمانی مشخص، یک سازمان و حزب احوازی، کنگره ای تشکیل می دهد و یک سری انتخابات صورت می گیرد و بدنبال آن یک سری مسئولیت ها بین افراد تقسیم می شود.

اما این فقط یکی از کارهای کنگره است. کار محتوایی کنگره بالاتر از یک سری انتخابات است. برای اینکه روشن تر بیان کنیم، باید گفت که، اصل کنگره و حتی انتخابات و تقسیم کارها و وظائف جدید به افراد جدید، بر اساس دوره قبلی است و برای دوره جدید است. یعنی اینکه دوره قبلی چه وظائفی داشتیم و چه کردیم و چه نتوانستیم بکنیم و چرا؟ و بر این اساس، تغییرات صورت می گیرد. و برای دوره بعد چه برنامه ای داریم و چگونه می خواهیم پیش ببریم و چه کسانی صلاحیت و توان پیشبرد آن را دارند، شاخص انتخاب اعضاء جدید و تقسیم وظائف جدید می شود.

بر این اساس سازمان ها و احزاب احوازی، روز به روز، تقویت و مستحکم می شوند. و روز به روز به ملت نزدیک تر می شوند. وقتی مسئول اول یک سازمان، گزارشی از دوره قبل می دهد، به ضعف ها و قوت ها، به کارهای انجام شده و کارهای ناتمام اشاره می کند و علل آن را توضیح می دهد و از برنامه جدید و شیوه جدید سخن می گوید و مردم خود را در جریان آنچه که گذشت و آنچه که در پیش رو است می گذارد، یک رابطه عمیق سازمانی بین حزب و سازمان خود با مردم برقرار می سازد.

در تاریخ شنبه 1 فوریه 2020 هشتمین کنگره جبهه دمکراتیک مردمی احواز (جدش) برگزار گردید. آنچه در هشتمین کنگره جبهه بارز بود، نحوه راه اندازی آن بود. و همچنین تلاش برای بیرونی کردن این نشست و مسائل مطرح شده در آن بود. این یک گام مثبت از یک شکل احوازی است که امیدواریم در آینده به شکل بازتری، راه را برای طیف وسیع تری از علاقمندان جهت شرکت در این نشست ها باز نماید.

جبهه در سال 1990 تشکیل شد. این تشکل دلیل نام گذاری "جبهه" بر روی تشکل خود را اینگونه توصیف می کند: "چرا جبهه؟ هدف از تاسیس جبهه دمکراتیک مردمی احواز جمع نمودن نیروهای مترقی پیشرو احواز زیر یک چتر مبارزاتی به منظور رهائی ملت عرب احواز از یوغ ستم و اشغالگری است. زیرا جبهه بر این باور است تا وقتی سازمان نیرومندی که بتواند نیروهای مترقی دیگر را در کنار هم جمع کند، بوجود نیاید، قادر به مقاومت در برابر اشغالگران جنایتکار نخواهد بود.

سپس هدف خود را رسیدن به حق تعیین سرنوشت ملت عرب احواز و تاسیس دولت مستقل احواز و بنای جامعه دمکراتیک ومدنی بر اساس قوانین و معاهدات بین المللی واعلامیه جهانی حقوق بشر است ، عنوان می کند.

جبهه در فصل چهارم برنامه سیاسی خود، رابطه جبهه با نیروی بیرونی را چنین بیان می کند: "ما با تمام تشکیلات ملت عرب احواز که اصول انسانی مبارزه رهایی بخش ملت ما را محترم شمرده و برای آزادی میهن مبارزه میکنند روابط برقرار میکنیم." "جبهه دمکراتیک مردمی احواز، ملت عرب احواز را جزء تفکیک نا پذیر جهان عرب می داند. جبهه دمکراتیک بر این باور است که جهان عرب پشتیبان استراتژیک مبارزات ملت عرب احواز در منطقه است.

جبهه دمکراتیک مردمی احواز با تمام تشکلاتی (ملل ترک , کرد, عرب احواز, بلوچ , ترکمن و غیره) که به حقوق انسانی و ملی وحق تعیین سرنوشت ملت عرب احواز احترام می گذارند و به ان عمل می کنند – ملتزم هستند- رابطه برقرار کرده انها را جز متحدین بالقوه خویش می داند. بدون شک روابط ما با ملت‌های تحت اشغال و تحت ستم در جغرافیای موسوم به ایران در جهت منافع ملی ملت عرب احواز است. روابط ما با سازمان های ایرانی (منظور سازمان های نماینده ملت فارس) تنها وقتی میسر میشود که این سازمانها به حق تعیین سرنوشت ملت ما اعتراف نموده و عملا به آن پایبند باشند. جبهه دمکراتیک با هرگونه دشمنی با ملت فارس مخالف است و همیشه صف رژیم و شوفنیست فارس را از ملت فارس جدا نموده است.

کنگره هشتم و ضرورت آن از دیدگاه مسئول جبهه

کنگره بر اساس نظام نامه داخلی جبهه هر چهار سال و برای بررسی مسائل داخلی جبهه و تصویب لایحه های پیشنهادی از طرف کمیته مرکزی و همچنین دادن گزارش کمیته اجرایی از فعالیت های این کمیته و دفتر سیاسی برای اعضای جبهه و پس از آن تصویب لوایح پیشنهادی و همچنین مسائل دیگر مربوط به انجام اصلاحات در امور دیگر در صورتیکه کنگره صلاح بداند.

همچنین موضوعات مهم و اساسی در رابطه با احواز و امور منطقه ای و بین المللی مورد بررسی قرار گرفت. همچنین نیازمندیهای جبهه برای گسترش فعالیت در داخل و سازماندهی نیروها در داخل مورد بحث قرار گرفت.

علاوه بر آن ارتقاء روابط با سازمان های ملل غیر فارس و سازمان های ایرانی ملت فارس که حق تعیین سرنوشت خلق ها را برسمیت می شناسد، مورد بحث و گفتگو قرار گرفت.

در این کنگره بر اساس روش جاری، انتخابات صورت گرفت و یک بار دیگر مسئولیت ها بر اساس انتخاب افراد توزیع شد. که شامل دبیر کل و معاون آن و همچنین اعضای دفتر سیاسی و کمیته مرکزی بود.

این انتخابات در 14 حوزه انتخاباتی برگزار گردید که نشان از کمیت بالای شرکت کنندگان داشت. برای این منظور دو حوزه انتخاباتی در استرالیا و در کشورهای آلمان، کانادا، بریتانیا، آمریکای شمالی، سوئد، اتریش، دانمارک، فرانسه، بلژیک و نروژ هر کدام با یک حوزه انتخاباتی در کنگره هشتم جبهه دمکراتیک مردم احواز شرکت نمودند.

نگاهی به بندهای اساسی کنگره هشتم

در اینجا به چند محور اساسی از تصویب های این کنگره اشاره ای کرده و بررسی آن را به نوشته دیگری موکول می کنیم.

در زمینه سازماندهی و تشکیلات:

1- "کنگره بر اهمیت گسترش پایگاه های جبهه در داخل و افزایش تنوع مقابله در تمام اشکال و در تمام سطوح تاکید نموده است." (نقل از بیانیه پایانی کنگره)

- این امر می تواند یک گشایش برای خود جبهه در وهله اول باشد تا در سایه آن به مبارزه واقعی و ملموس گام بگذارد. یکی از مسائلی که به اختلافات و رقابت های حزبی و سازمانی و حتی شخصی دامن می زند، منجمد شدن در موضوعی به اسم کار سیاسی در خارج است. کار سیاسی در خارج بشرطی می تواند مثمر باشد که با کار و فعالیت در داخل پیوند بخورد، در غیر اینصورت کار سیاسی در خارج تبدیل به دکانی برای تجارت و خرید و فروش و آن هم از جیب ملت و خون و رنج مبارزان آن می شود.

اینکه جبهه تصمیم گرفت ثقل مبارزاتی خود را روی داخل تمرکز بخشد، امر بسیار مهمی است. اما این امر برای اینکه به ضد خود تبدیل نشود، و به انتقال و پیروس تفرقه و رقابت حزبی و سازمانی خارج در داخل منجر نشود، بهتر است که این فعالیت رنگ و صبغه حزبی نگیرد و استقلال داخل را به این شکل برسمیت بشناسد. شکی نیست که چنین فعالیتی در صورتیکه "خصلت و نیت" مبارزاتی داشته باشد، به تشکیل پایگاه های مورد نظر جبهه خواهد انجامید و این، جبهه را از تبلیغ فعالیت های داخل تحت نام جبهه و آرم آن بی نیاز می سازد.

2- کنگره همچنین بر ضرورت مشارکت تمام مردم در امر سرنگونی رژیم حاکم بر ایران بعنوان زمینه اصلی رسیدن به حق تعیین سرنوشت ملت و آزادی و بنای دولت مستقل احوازی تاکید ورزید.

- اینکه جبهه، مرحله اکنون مبارزه را در سرنگونی رژیم حاکم بر ایران می داند و آنرا مقدمه رسیدن به حق تعیین سرنوشت ملت احواز می داند، گامی است بسیار مهم و رو به جلو می باشد.
- ضرورت مرحله سرنگونی، یک ائتلاف وسیع می طلبد، این ائتلاف وسیع در دل خود ملت فارس و سازمان های ملت فارس را دارد. این دو، یعنی سرنگونی و حضور سازمان های ملت فارس، یک رابطه به هم پیوسته است. بهمین دلیل جبهه باید به این موضوع بیشتر بها بدهد و راه کار در بیاورد. زیرا مرحله سرنگونی و یک ائتلاف وسیع یک توافق حداقلی می طلبد که جبهه باید برای آن آمادگی ذهنی هم داشته باشد.
- 3- کنگره بر عدم برگزاری نشست با سازمان های ایرانی مگر اینکه این نشست ها زیر نظر یک دولت ثالث و یا بوسیله شخصیت ها و سازمان های خلق های غیر فارس صورت بگیرد و هدف آن مقابله با رژیم حاکم بر ایران و همچنین دیالوگ در باره حقوق ملیت ها در فرایند سرنگونی و یا آینده پس از سرنگونی است تاکید کرده است.
- 4- همچنین کنگره بر نشست و گفتگو با هر طرف ایرانی بشرط برسمیت شناختن حق ملت عرب احواز در تعیین سرنوشت خویش و همچنین اذعان رسمی به خواست و تصمیم احوازی ها در تشکیل یک دولت مستقل است.
- محورهای 3 و 4 اشاره به یک موضوع می کند، گفتگو با احزاب و سازمان های فارس ملت و چگونگی آن. در اینجا این تحول که با این سازمان ها و احزاب می توان گفتگو نمود یک امر مثبت است. همانطور که جبهه در برنامه سیاسی خود گفته است جبهه دمکراتیک با هرگونه دشمنی با ملت فارس مخالف است و همیشه صف رژیم و شوفنیست فارس را از ملت فارس جدا نموده است. این به معنی آمادگی برای مذاکره با احزاب و سازمان های فارس ملت و مرکزی است. و البته این گام مهم و هوشیارانه ای است.
- اما جبهه یک سری شروط برای این نشست ها و گفتگوها تعیین کرده است که چه بسا هرگز تحقق نخواهند یافت. جبهه اگر واقعا معتقد است که امر سرنگونی یک ضرورت است تا در سایه این سرنگونی ملت احواز بتواند سرش را از زیر آب بالا بگیرد و قادر به نفس کشیدن و زنده ماندن باشد، پس روی شروط هم بایستی تجدید نظر صورت بگیرد، زیر هیچ سازمان و حزب فارس ملت چنین شرطی را پذیرا نخواهد شد. واقعیت این است که در شرایط کنونی جنبش ما بیشتر از "آنها" به این دیالوگ و برسمیت شناختن ها نیازمند است.
- 5- جبهه بر وحدت ملی و ضرورت اتحاد تمام نیروهای ملی احوازی زیر یک چتر سیاسی که ملت عرب احواز را نمایندگی می کند، تاکید می ورزد.
- 6- جبهه بر اهمیت مجلس الوطنی لقوی الثورة الاحوازیة بمثابه یک ائتلاف ملی تاکید می کند و از نیروها و تشکل های ملی احوازی دیگر دعوت می کند که به این ائتلاف بپیوندند تا همه اقشار ملت را بتواند نمایندگی کند.
- محورهای فوق از یک ضرورت سخن می گوید، اما واقعیت این است که تجربه ثابت کرده که نمی توان به این شکل به وحدت رسید. اگر جبهه به این ضرورت اعتقاد دارد، که در آن شکی نیست، و اگر می خواهد که همه دور یک استراتژی و در یک ائتلاف جمع باشند، و باز در اینکه

جبهه و رهبری آن چنین خواستی دارد، شکی نیست، باید شیوه کار را تغییر داد. نباید اول یک ائتلاف تشکیل داده شود و بعد از دیگران خواسته شود، به آن بپیوندند. تجربه ثابت کرده است که فعلا چنین پتانسیلی وجود ندارد. زیرا معنی تشکیل یک سازمان کار به اسم ائتلاف و درخواست از دیگران برای پیوستن به آن، یعنی به دیگران می گوید به ما بپیوندید، به ما ملحق شوید، زیر چتر ما در بیایید و رهبری ما را پذیرا شوید. این تجربه شکست خورده ای است.

سخن آخر:

کنگره هشتم جبهه دمکراتیک مردمی احواز(جدش)، را می توان در سه موضوع ارزش گذاری نمود و بعنوان گام رو به جلو در سازمان ها و تشکل های احوازی برشمرد.

- 1- نوآوری در شکل برگزاری کنگره.
- 2- شفافیت و گزارش کار و تصمیم های جدید کنگره.
- 3- شجاعت در شکستن بعضی از دگم ها که بواقع بمثابه سد در مقابل پیشرفت مبارزه جنبش ملی احواز عمل می کردند.

حزب تضامن دمکراتیک احواز و شورای دمکراسی خواهان ایران

پیرامون مشارکت حزب تضامن دمکراتیک احواز در کنفرانس سالانه شورای دمکراسی خواهان

خالق جرفی



یکی از انواع فعالیت ها در جنبش ملی احواز، حضور فعال و مؤثر اعضا و سازمان های آن در صحنه سیاسی می باشد. ارتباط با دیگران، با نیروها و احزاب غیر عربی، و همچنین حضور در میادین دیگر، مثل پارلمان ها و ارگان های دولتی یا خصوصی تاثیر گذار در سیاست روز و بویژه ایران، از شاخص های مهم

این نوع فعالیت ها است. در این میان برقراری ارتباط با سازمان های سراسری و یا در اصطلاح دقیق تر، سازمان های مرکزی و فارس ملت، نقش و اهمیت زیادی دارد.

واقعیت این است که ما بعنوان احزاب و سازمان های جنبش ملی احواز بدلائل مختلف نیاز داریم که با سازمان های مرکزی و فارس ملت در تماس نزدیک و مستقیم باشیم.

اول اینکه ما در یک جغرافیای مشخصی به اسم "ایران" زندگی می کنیم که ملت فارس در آن یکی از ملت های اصلی است که بطور واقع نقش مسلط و مرکزی دارد،

دوم اینکه مبارزه ما در اساس با ملت فارس نیست، نبرد ما با حاکمیت و دولت فارس مسلط بر کل ایران است. تمام ملت های ایران و منجمله ملت فارس، با یک دشمن مشترک مواجه هستند و بهمین دلیل ما با ملت فارس نمی توانیم و نباید دشمنی داشته باشیم.

سوم اینکه "ایران" یک "کشور" برسمیت شناخته شده است و تمامی نهادهای بین المللی هم از این کریدور به ایران و مساله ایران نگاه می کنند.

امروزه بر کسی پوشیده نیست که این دشمن را نمی توان در یک مبارزه پراکنده و جدا از هم سرنگون نمود و برای سرنگونی این رژیم باید یک ائتلاف گسترده ای از ملت ها و نمایندگان آنان تشکیل داد تا بتوان به مصاف این دشمن خونریز رفت و آن را سرنگون ساخت. یکی از ترکیب های اصلی، ملت فارس و سازمان های پیشرو آن است که به سازمان های مرکز معروف می باشند.

از این زاویه و دریچه می خواهیم نظری به مشارکت حزب تضامن دمکراتیک اهواز در ائتلاف شورا دمکراسی خواهان ایران بیاندازیم.

حزب تضامن در سال 2003 با اتخاذ مشی مبارزه مسالمت آمیز و در پیوند با مبارزات سراسری، در چارچوب ایران، اعلام موجودیت کرد. این حزب با ارائه برنامه خود، حق تعیین سرنوشت را در چارچوب ایران و در قالب فدرالیسم پذیرفت. و از آن زمان تا کنون بر همین روال مسیر مبارزاتی خود را ادامه داد. این خط مشی، لاجرم حزب را در مسیر ایجاد رابطه با سازمان های سراسری و ملت فارس یا مرکزی قرار داده و می دهد. و از این زاویه باید به ائتلاف ها و روابط این حزب با احزاب و سازمان های فارس ملت نگاه کرد.

یکی از ائتلاف هایی که حزب تضامن در آن عضو می باشد، شورای دمکراسی خواهان ایران است. شورای دموکراسی خواهان ایران ائتلافی است از سازمان ها و احزاب معتقد به فدرالیسم از تمام ملت های ایران می باشد. این شورا برای اولین بار در روز شنبه 18 نوامبر 2017 (27 آبان 96) در شهر کلن آلمان، اعلام موجودیت کرد. و به کنفرانس موسسان معروف شد.

سازمان ها و احزاب شرکت کننده در کنفرانس موسسان این شورا عبارت بودند از "جبهه دمکراتیک ایران، حزب کومله کردستان ایران، حزب تضامن دمکراتیک اهواز، کانون فرهنگی سیاسی آذربایجان، حزب دمکرات کردستان، حزب مردم بلوچستان، کانون فرهنگی سیاسی ترکمن، جبهه متحد بلوچستان، حزب اتحاد بختیاری و لورستان و شماری از تشکل های کارگری سراسری و فعالان سیاسی و مدنی مستقل".

در این کنفرانس هدف، گذار مسالمت آمیز از نظام و سیستم جمهوری اسلامی و رسیدن به یک جامعه مدرن و غیر متمرکز فدرال و دمکرات با استفاده از روش های مبارزاتی مسالمت آمیز اجتماعی از جمله نافرمانی مدنی در راستای قیام و عصیان مدنی همگانی عنوان نمودند.

در تاریخ 14 و 15 جولای 2018 (۲۳ و ۲۴ تیر ۱۳۹۷) دومین کنفرانس «شورای دموکراسی خواهان ایران در شهر کلن آلمان، برگزار شد.

عباس خرسندی دبیر جبهه دمکراتیک ایران - شاخه برون مرز و سخنگوی این شورا، در رابطه با شکل حاکمیت، سیستم فدرال را پاسخگوی ضرورت های جامعه ایرانی با وجود ملیت ها، دانست.

سومین کنفرانس شورای دموکراسی خواهان ایران در تاریخ 8 فوریه 2020 (19 بهمن 1398) در استکهلم، پایتخت سوئد و با حضور نمایندگان احزاب و سازمان های عضو تشکیل جلسه داد. شورا در این نشست شعار مرحله ای خود را «براندازی جمهوری اسلامی از طریق جنبش های مدنی» عنوان نمود.

چرا باید فعالیت های بخش خارجی جنبش ملی را دنبال کرد و به نقد و بررسی آن پرداخت ؟

واقعیت این است که جنبش ملی احواز همچون تمامی جنبش های دیگر نیاز دارد در سطوح مراکز تصمیم گیری جهانی و یا منطقه ای، خون شهداء و رنج اسراء و تلاش های شبانه روزانه فعالین و مبارزین ملت عرب را حراست کرده و نگذارد در دنیای بده و بستان سیاسی، توسط طرف های دیگری، زیر خاک فرو رود، یا مصادره شود، و یا به سرقت برده شود. وظیفه اصلی احزاب و سازمان های جنبش ملی در خارج همین است.

این امر در فعالیت های مختلف خود را نشان می دهد، در اکسیون ها، متیننگ ها، در کنفرانس ها و دیدارهای پارلمانی و در تظاهرات و تحصن ها، همگی اینها ابزار و شیوه مبارزه این سازمان ها و احزاب در خارج می باشد. هدف همه اینها انعکاس مبارزات ملت ستمدیده احواز است. اما کاکل تمامی اینها و نقطه به ثمر رسیدن همه این فعالیت ها، در به صدر نشاندن خواسته های این ملت در مراکز تصمیم گیری است.

پس دنبال کردن این فعالیت ها و بررسی و درآوردن ضعف و قوت های آنان، از ضرورت دفاع از جنبش ملی احواز ناشی می شود.

ائتلاف شورای دموکراسی خواهان از جمله این "کریدور"ها می باشد. شورای دموکراسی خواهان ایران "مسیری" را باز نمود که تا چند سال پیش و حتی اکنون برای بسیاری "تابو" و "منطقه محرمه" بحساب می آمد. بطور مثال وقتی کنگره ملیت های ایران فدرال تاسیس یافت، کسی اهمیت چندانی برای آن قائل نبود. اما تشکل شورای دموکراسی خواهان، برای "طرف" های مشخصی خطرناک است. زیرا در آن یک نیروی فارس ملت و مرکزی و سراسری، ملیت ها را برسمیت شناخته و با سازمان های آنها تشکیل یک ائتلاف در جهت فدرالیزه کردن ایران داده است. برای "طرف مشخص" که چندین دهه تلاش می کرده است، با طرح مفهوم سراسری "ایران"، که چیزی جز ملت فارس نیست، ملت های دیگر را زیر چنین

چتری، با شعارهای "فراگیر" چه در شکل "طبقاتی" و یا "ضد امپریالیستی" نادیده بگیرد، و یا در اشکال کاملاً شوینستی با انگ قرار دادن شعار حق تعیین سرنوشت خلق‌ها بعنوان "تجریه"، ترس را دامن بزند و بایکوت را گسترده و ادامه دهد، این ائتلاف خوشایند نیست.

از چه جنبه این ائتلاف می‌توان دفاع کرد؟

جنبه اصلی این ائتلاف برای یک غیر فارس و بویژه عرب احوازی این است که برای اولین بار در تاریخ تشکل‌های سیاسی فارس ملت و سراسری، به هویت‌های ملی سایر ملت‌ها رسمیت سیاسی - تشکیلاتی داده می‌شود. این کل جوهره این ائتلاف است.

همچنین این شورا زمینه‌ای را برای آشنایی ملت‌ها با یکدیگر با رسمیت شناختن هویت ملی هر کدام و بدون مارک و تهمت زدن‌ها فراهم می‌کند و بدلیل حضور سازمان‌های فارس ملت و سراسری مدافع چنین رسمیت شناختگی، می‌تواند در زدودن بسیاری از افکار نژادپرستانه پان ایرانیستی - فارس ملت- نقش داشته باشد.

چه تنظیمی و برخوردی با مشارکت حزب تضامن در این ائتلاف می‌توان داشته باشیم؟

1- حزب تضامن دمکراتیک اهواز، یکی از پایه‌های جنبش ملی احواز است. این حزب به مبارزه مسالمت آمیز و در چارچوب ایران معتقد است. این حزب بخشی از افکار و خواسته‌های ملت احواز را در شکل سیاسی و تشکیلاتی بیان و نمایندگی می‌کند.

2- اعتقاد به مبارزه در چارچوب ایران، به این حزب این توانایی را داده است که بتواند در میادین و صحنه‌هایی حضور داشته باشد و از منافع ملت احواز دفاع کند که برای احزاب و سازمان‌های آزادی بخش چنین حضوری غیر ممکن است.

3- بدلیل اینکه در این مرحله از مبارزه، منافع جنبش ملی احواز، از کانال سرنگونی این رژیم می‌گذرد، و برای سرنگونی این رژیم یک ائتلاف وسیع که سازمان‌های ملت فارس بخش انکار ناپذیر آن می‌باشند و بدون این بخش مقوله سرنگونی در یک قیام سراسری امری ذهنی می‌باشد، لذا چنین ائتلافی برای جنبش ملی احواز یک ضرورت است که بر دوش حزب تضامن قرار گرفته است.

4- فراتر از اینکه این ائتلاف، ثقل زمینی دارد یا نه و اینکه توان عملی کردن برنامه‌هایش در صحنه واقعی را دارد یا نه، نقش حزب تضامن در این ائتلاف می‌تواند پیشبرنده منافع و خواسته‌های ملت احواز باشد. جنبش ملی احواز نمی‌تواند در دنیایی بسته و بیرون از این جغرافیای سیاسی به مبارزه با دشمنی که در همین جغرافیا خیمه زده پردازد.

5- بهمین دلیل باید از چنین ائتلاف‌هایی که در آن بر حق تعیین سرنوشت ملت احواز - در اشکال مختلف آن- تاکید می‌شود، حمایت نموده و در جهت ارتقاء آن، فارغ از اینکه ما نیروی فدرال خواه یا آزادی بخش هستیم، کمک کار باشیم.

در این ائتلاف ها باید دنبال چه چیزی باشیم تا بتوانیم به جنبش ملی احواز خدمت کنیم؟

طبق سازمان ها و احزاب جنبش ملی احواز، باید بتواند در دو مرحله سرنگونی و دوران انتقال، که بدون حضور در ائتلاف های سراسری که در آن حضور نیروی مرکز و ملت فارس امری گریز ناپذیر است، منافع ملت احواز را به بهترین شکل مطرح کرده و از آن حراست کنند. و به این منافع در صحنه های مختلف جنبه "رسمی و قانونی" بدهند. این آن چیزی است که حزب تضامن دمکراتیک اهواز، باید برای آن برنامه روشن و واضح داشته باشد و ملت احواز را جریان پیشرفت کارها قرار بدهد. در این مسیر، پیشرفت و موفقیت این حزب و این ائتلاف، در نشان دادن حق تعیین سرنوشت ملت ها در اشکال مختلف مورد توافق این ائتلاف، موفقیت جنبش ملی احواز هم خواهد بود.

علاوه بر داشتن یک برنامه روشن، ضرورت گزارش دهی به ملت و فعالین آن امری است که به ایجاد رابطه اعتماد آمیز بین حزب و مردم منجر خواهد شد و از سئولات و ابهامات خواهد کاست. این گزارش دهی نه بوسیله نوشته های فیس بوکی این یا آن شخص عضو یا هوادار، بلکه بشکل رسمی و با نام حزب و مرکزیت آن صورت بگیرد، ارزش بالاتری دارد.

شیوه آرام سازی شهری (قسمت پایانی)

این جزوه یک سند درون رژیم است که " شیوه آرام سازی شهری" را آموزش می دهد. در این نوشته مشخص است که رژیم برای سرکوب و مهار تظاهرات از چه تاکتیک ها این استفاده می کند.

این جزوه در جریان قیام دی ماه 1388 و حمله به مراکز امنی ت مزدوران بدست مردم افتاده و سپس بوسیله "سایت جوخه های رزمی" منتشر شده است.

به دلیل اهمیت این جزوه برای نیروهای مبارز در داخل و آشنایی با تاکتیک های دشمن در سرکوب اعتراضات، در چند شماره این مجله به نشر آن می پردازیم.

قسمت پایانی



6- روند کار در بازرسی ماشین‌ها عبارتند از:

- باید تمام افراد موجود در ماشین پیاده شوند.

- هر شخصی باید کیف یا وسایل شخصی خود را هنگام بازرسی به همراه داشته باشد.

- محموله باید بطور کامل و بوسیله سوراخ کن و دستگاه‌های فلزیاب و تجسسی و یا سگ‌های پلیس، بازرسی شوند که نسبت به مواد منفجره یا دیگر مواد ممنوعه و زیان آور حساس هستند.

- داخل ماشین را باید به طور کامل بازرسی کرد و روی صندلی‌ها و زیر صندلی‌ها و سقف دیواره‌ها، نیز باید با حساسیت مورد بازرسی قرار گیرند.

- خارج ماشین به خصوص قسمت موتور، زاپاس، سوراخ‌های موجود در دیواره‌های ماشین‌ها مخصوصاً مخازن سوخت ذخیره، جاهای خالی زیر ماشین، هر جا که سوراخی که در داخل و بدنه خارجی ماشین با توجه به نوع و مدل و کارخانه سازنده بستگی دارد.

3- بازرسی انبارها

از نظر ساختمان آن‌ها را به انواع زیر تقسیم می‌شوند:

(الف) جعبه‌های کوچک مثل ساکهای دستی و چیزی شبیه آن.

(ب) پست، بسته‌ها، بسته‌های نامه، مجله‌ها و روزنامه‌ها.

(ج) انبارهای متحرک مانند: قفسه‌ها، صندوق‌ها، طاق‌های پارچه بسته بندی شده.

ه) مخزن هایی که میانه شبکه های نفت واقع شده و تو خالی هستند یا تنه های خالی درخت.

و) سیلوها، انبارهای گمرک و سوله های بزرگ.

ز) محل هایی که لازم است هنگام بازرسی مخزن ها مورد توجه قرار گیرند عبارتند از:

1- بررسی شبکه ها بوسیله نگاه ورزیدن به این نتیجه که حجم یا شکل و یا وزن آن ها هماهنگ هستند یا خیر؟ در غیر این صورت لازم است بازرسی شود.

2- لمس وسیله مورد نظر و اطمینان از عدم وجود چیزی که مشکوک باشد به همین خاطر بررسی لبه ها یا برآمدگی ها و سوراخ ها بوسیله دست که بهتر از نگاه کردن است.

3- صدا: می توان بوسیله ضربه زدن به بشکه از پر بودن و یا خالی بودن آن اطمینان حاصل کرد.

4- اندازه ها: آیا اندازه های داخل و خارج شیء مورد نشر با هم مساوی است؟

5- وزن: آیا شیء سنگین تر یا سبکتر از اشیاء دیگر شبیه و مثل خودش می باشد و علت آن چیست؟

انواع آرایش:

1- خط زنجیر

2- پله به راست یا چپ

3- پیکان

4- لوزی

5- آرایش دایره ای

روش های مقدماتی مورد استفاده

نیروی کنترل کننده با یک وضع ظاهری پر هیبت و غافلگیر کننده وارد عملیات می شود. این عمل به نمایش قدرت موسوم است. اغلب مواقع همین وضعیت بزرگترین امتیازها را برای نیروهای کنترل کننده بوجود می آورد. معمولاً همین نمایش قدرت کفایت خواهد کرد که ازدحام پراکنده شود.

مراحل نمایش قدرت به شرح زیر است:

1- موقعی که ورود به عملیات توسط وسائل نقلیه باشد، نفرات باید پیاده شدن و اجتماع کردن را در جایی انجام دهند که خارج از دید مردم باشد. این عمل باید حتی الامکان در نزدیکی محل اغتشاش باشد تا وقت و انرژی نفرات هدر نرود و در ضمن فاصله آنقدر باشد تا تأمین لازم را برای نفرات فراهم کند.

2- اگر از هلیکوپتر برای حمل و نقل نفرات به منطقه اغتشاشی استفاده شود، نباید از اثرات روانی آن غافل بود. حتی اسکان نفرات را طوری باید آماده کرد که از مردم فاصله داشته باشند و نشود بوسیله پرتاب اشیاء به نفرات صدمه رساند. نخستین نفراتی که هلیکوپتر پیاده می کند باید برای بقیه نفرات تأمین لازم را ایجاد کنند.

3- اگر قرار باشد نفرات تفنگ داشته باشند، استفاده از سرنیزه باید برطبق دستور باشد. دستور ضامن کردن و ذخیره گذاری جنگ افزارها باید فقط در شرایط خیلی اضطراری که موقعیت ایجاب می کند به نفرات داده شود.

4- یگان با صورت بندی حجم (ستون) و با حفظ فاصله مناسب از عناصر اغتشاشی وارد صحنه عملیات می شود.

5- یگان توقف می کند و همان آرامش قبلی را حفظ می کند. موقعی که فرمانده در حال دادن اعلامیه می باشد، تمام افراد به حالت بالا به دست تفنگ باقی می مانند بعد از صدور اعلامیه، فرمانده زمان مشخص را تعیین می کند و طی آن شرکت کنندگان در تظاهرات متفرق می شوند.

6- اگر شرکت کنندگان در تظاهرات در زمان تعیین شده متفرق نشوند، فرمانده روش های مناسب را برای متفرق کردن آنها اتخاذ می کند.

وضعیت حمل جنگ افزار

برطبق نظر و تشخیص فرمانده یگان، نیروی کنترل اغتشاش می تواند از وضعیت های مختلف استفاده کند. حالات سه گانه، به دست فنگ و دست فنگ و محافظانش صورت بندی های کنترل بلوا می باشد. وضعیت دست فنگ بویژه برای نفراتی که در پشتیبانی هستند و تماس مستقیم با اغتشاش ندارند خیلی مفید و مناسب می باشد.

به کارگیری گردان های عاشورا

الف) گردان های عاشورا در زمان به کارگیری به شکل های زیر وارد عمل خواهند شد:

1- به صورت مستقل و تحت امر نیروی مقاومت.

2- در کنترل عملیاتی نیروی زمینی.

3- در کنترل عملیاتی نیروی انتظامی.

ب) چگونگی به کارگیری گردان های عاشورا تابع شیوه عملیاتی نیروهای به کار گیرنده شامل نیروهای مقاومت، نیروی انتظامی و نیروی زمینی می باشد.

ج) موفقیت گردان های عاشورا در مرحله سازماندهی، آموزش و فراخوانی می باشد.

تهجیزات کنترل اغتشاشات

1) تعریف عوامل شیمیایی ضد شورش

عبارتند از مواد شیمیایی که بوسیله دولت در سطح وسیعی برای اجرای قانون در محدوده های داخلی کشور به کار می روند. اینگونه مواد برای مدتی کوتاه اثر بازدارنده و متوقف کننده بر روی افراد داشته و زمانی بعد از بین رفتن و رفع آلودگی دوباره افراد به حالت عادی بر می گردند.

2- موارد به کارگیری عوامل شیمیایی ضد اغتشاش

برای ایجاد شکاف و متفرق کردن اجتماعات غیر قانونی، خارج کردن نفرات از سنگرها و پناهگاهها و ساختمانها و پیشروی مخفیانه نیروها به طرف موانع اغتشاشگران و آموزش نفرات به کار می رود.

3- منظور از بکارگیری عوامل شیمیایی ضد اغتشاش

این عوامل عبارتند از:

تحمیل اراده مامورین به عناصر بلوا کننده، اراده مامورین همان تفرقه جمعیت می باشد که به واسطه بکارگیری این موارد می توان به این منظور درست یافت.

جلوگیری از خاصیت گسترش گازها به عنوان یک عامل شکافنده و پخش شونده. گازهای کنترل اغتشاش به خاطر اثراتی که بر روی ارگانیزم بدن دارند استقامت را از جمعیت گرفته آنها را وادار به دور شدن از منطقه آلوده می کند. جریان هوا باعث پخش شدن گازها و وسعت منطقه آلوده می شود.

جلوگیری از تلفات جانی: گازهای کنترل بلوا به بهترین وجه و با وارد آوردن حداقل صدمات جانی باعث تفرقه جمعیت اند و این همان سهولت در حفاظت، نگهداری و بکارگیری.

امحا گازها و دود کنترل اغتشاش

1- محدودیتها در اشتغال مواد شیمیایی ضد اغتشاش

بکار بردن مواد شیمیایی در پاره ای از مناطق و موقعیت ها به خاطر گذراندن آثار روانی سوء و یا تلفات و صدمات ناخواسته معنی گردیده است و به این مواردند:

- در اطراف بیمارستان ها و مراکز درمانی.

- در اطراف مهد کودک ها، مدارس، دبستانی و دبیرستانی

- موافقی که عناصر کنترل اغتشاش فاقد ماسک چند گاز باشند.

انواع گازهای شیمیایی مورد استفاده در عملیات کنترل اغتشاش

1- گازهای اشک آور (cn.cs)

2- ترکیب گاز اشک آور و تهوع آور (cn.md)

3- عامل دود انگیز و تولید ابر مصنوعی

- نارنجک های ضد شورش

- دستگاه های پخش عوامل ضد شورش

انواع جنگ افزارها و تجهیزات کنترل اغتشاش

1- تفنگ مجهز به سرنیزه و عوامل ضد شورش

2- تفنگ ساچمه ای

3- تیر بارها

4- خود روها

5- باتون معمول ضد شورش

6- باتون الکتریکی ضد شورش

7- تفنگ پرتاب گاز و باتون 5/1 اینچی

8- کلت پرتاب گاز

9- هلیکوپترها

10- سپر حفاظتی

11- باتون ضد شورش

12- ماسک ضد گاز (محافظ)

پایان جزوه

مجلس القوى الديمقراطية في ايران (شورای ديمقراسی خواهان)

عادل صياحي



أهداف وكيفية عمل هذا المجلس يمكن الحصول عليه في مواقع التنظيمات التي تعمل ضمنه وفي المواقع على الإنترنت (شورای ديمقراسی خواهان).

ما أريد الكتابة حوله، كلمة مستشار الأعلى لحزب التضامن في هذا المجلس الذي تطرق فيه عن الاتحاد بين كل المعارضة لإسقاط النظام الحالي في ايران وبناء نظام ديمقراطي يحترم حقوق الأقليات والشعوب

وكل شرائح المجتمع ضمن فضاء الحرية واحترام حقوق الإنسان الذي لا يمكن الوصول اليه في ظل نظام ديكتاتوري، والجهود عليها أن تصب في إسقاط هذا النظام.

وبما أن الجبهة الديمقراطية في ايران (جبهه دمكراتيك ايران)، هي عماد هذا المجلس ورأسها وذلك منصوص في سياسة الجبهة وميثاقها، البند الأول:

أ، ١ -

"اين تشكل به صورت جبهه اي شكل گيرى مى شود ، بنا براین احزاب ، سازمان ها ، اتحاديه ها و تشكل های مختلف مى توانند با حفظ استقلال خود دراین جبهه عضویت داشته باشند."

(العمل ضمن هذه التشكيلة تأتي تحت إطار العمل الجبهوي مع الحفاظ على استقلالية الجهات المختلفة ضمنها).

وبما أنها أسست هذا المجلس علينا أن نقيس كل خطاب وموقف على ما نشرته جبهة ايران الديمقراطية من الخطط العشر ١٠ .

وفي كلمة للدكتور كريم عبيدان صرح بأن الموقف حالياً هو التوحد ضمن مشروع إسقاط النظام (سرنگونی نظام)، وبناء نظام ديمقراطي يراعي كل الحقوق، وأضاف، "علينا أن نؤجل (تأجيل)، الخلافات الى ما بعد سقوط النظام، وكل ما عندنا من صراعات ونزاعات نحلها في الجمعية التأسيسية في ايران الغد الجديد."

هذا التأجيل لا يتوافق مع البند العاشر لسياسة جبهة ايران الديمقراطية:

"برای تحقق عدالت وتوسعه همه جانبه ضمن تاکید بریک پارچگی درچارچوب مرزپرگوهر و تقویت وحدت ملی درنحوه اداره کشور...،"

"التأكيد على قدسية الحدود الإيرانية."

لماذا التأجيل:

إسقاط النظام مشروع حيوي لكنه لا يحل المشكلة الأكبر منها في ظل الحدود الإيرانية ، وهذه المشكلة هي ماهية الدولة الأمة التي لها مؤسسات مثل:

الجيش

القضاء

الشرطة

الاستخبارات

الجانب الإقتصادي

التعليم

وكل مؤسسات الدولة التي تشكل بنيتها تبقى سالمة و فقط النظام يتغير.

المعارضة العراقية قبيل إسقاط النظام العراقي السابق صفت كل معاركها وأتت الى بغداد وحكمت:

الأكراد كقومية في العراق لم يؤجلوا معركتهم مع بغداد بل العكس كل شيء كان واضح ومشروع متكامل لأخذ الحقوق من العرب.

كيف نؤجلها:

والعقلية الإيرانية الفارسية مازالت تزدرى كل القوميات وهذا ما شاهدناه في المشادة الكلامية بين الأتراك والفرس على أفلام السينما ولماذا هي باللغة التركية.

كيف نؤجلها:

والدولة الأمة الإيرانية ستبقى وهي التي ستجبر الأحزاب على سحق المعارضة حتى بعد سقوط نظام الملالي، لأن الساسة محكومون بهذه القواعد التي تفرض بأسم الأمة

كيف نؤجلها:

وما زالت مثلاً دجه العباس (موسيان)، مع محافظة إيلام وهم حالهم حال أهل الخفاجية والمحمرة وعبادان، كيف نستطيع استرجاع هذه الأراضي التي أقتطعت من عربستان حتى في ظل النظام ما بعد جمهوري اسلامي، لازم قبل الجمعية التأسيسية تحسم هذه القضايا

كيف نؤجلها:

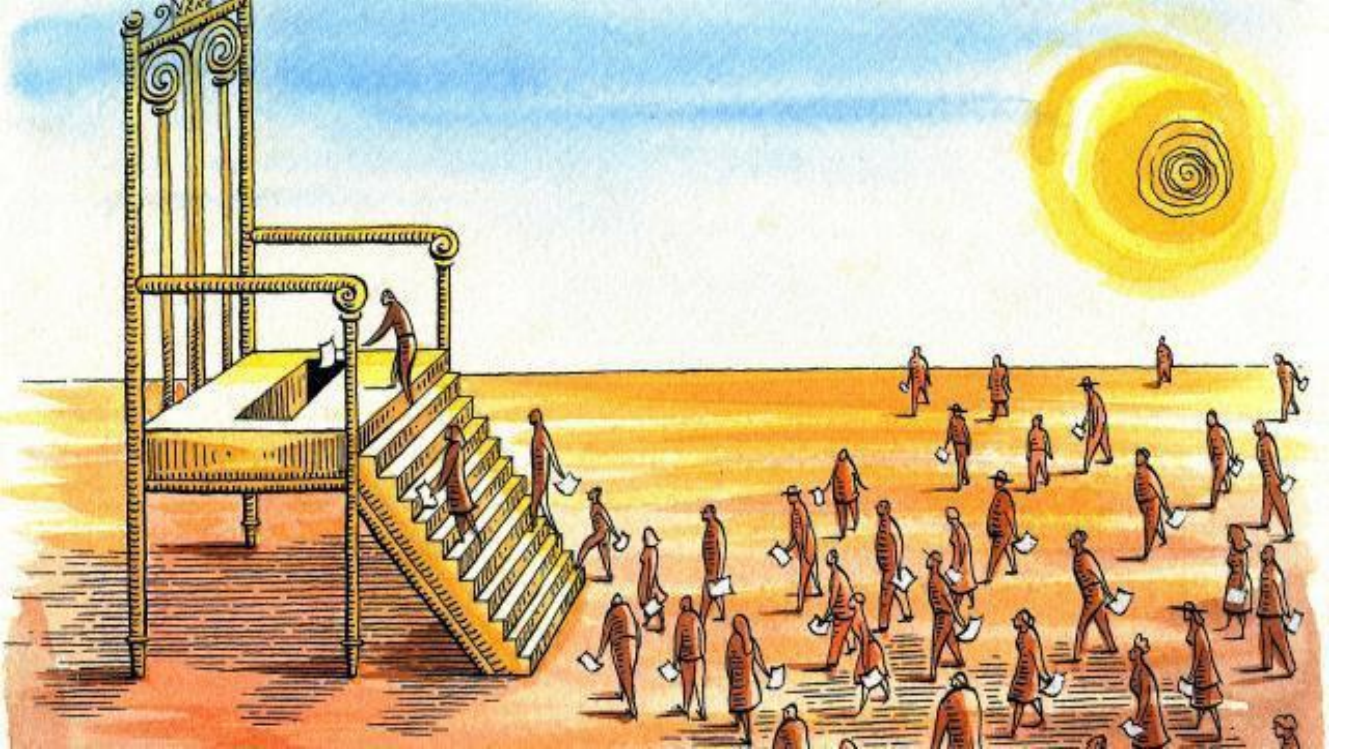
الحديث عن تفكيك الدولة الأمة الإيرانية و رجوعها الى زمن ما قبل رضا شاه ضروري جدا ولا يؤجل أبداً وهذا ما يطرحه موسى سيادت وعبدالنبي قيم في كتبهما وهذا ما يؤكد دائماً يوسف عزيزي بني طرف لإسترجاع الممالك المحروسة أو شبه هذا النظام والأقاليم تحكم نفسها.

وأخيراً:

بما أن الدولة الأمة الإيرانية عاقبت كل الأثنيات والقوميات بصورة لا تصدق، ليس من المعقول بعدم استهدافها أولاً وتفكيك بنيتها، والحديث مع الفرقاء في هذا المجلس عن نهاية ماهيتها الفارسية وبناء دولة لا تحكمها قومية محددة في حال تعذرت الحلول الأخرى والبقاء مع الحدود الإيرانية السياسية الحالية.

-منشور ده گانه ی جبهه دمکراتیک ایران

-سخنرانی کریم عبدیان در شورای دمکراسی خواهان



وإذا كانت الدول الغربية قد أصبحت فيها الممارسة الديمقراطية راسخة، وخطت خطوات كبيرة في طريق ديمقراطية الحياة السياسية، فإن جغرافية إيران مازالت لم تتخلص من الحكم الاستبدادي، المتمثل بالحكم الملالي (ولي الفقيه) والنظام السابق الملكي، حيث شعوب هذه الجغرافيا تعاني من هيمنة الدولة القومية الفارسية السلطوية على الحياة السياسية، وإن كانت هذه الأنظمة تتبنى ظاهرياً بعض آليات النظام الديمقراطي مثل تنظيم الانتخابات وبرلمان ومجالس البلدية، لكن كل تلك المؤسسات لا تتمتع بالاستقلالية والفعالية، ولا تعبر حقيقة عن الإرادة الشعبية، بل هي مظاهر للتمويه على الطبيعة الاستبدادية لتلك الأنظمة وطريقة احتيال على المواطنين والشعوب الغير فارسية للحفاظ على مكتسبات الدولة القومية الفارسية امام مطالبات هذه الشعوب باسترداد حقوقها المسلوبة.

ضمن النظام الإيراني مكان له في البقاء والاستمرار بالحكم مع المتطلبات الجديدة لمرحلة ما بعد الحرب الباردة، واستمات النظام الإيراني على الابقاء في السلطة ك باقي الأنظمة السلطوية في عالم في ظل الاحتجاجات المتكررة في المدن الإيرانية و التحولات الإقليمية والعالمية، ومن هنا عمل على تنظيم

الانتخابات بشكل دوري، وفتح المجال أمام الانتخابات البلدية في فترة الإصلاحات ، وغيرها من الإجراءات التنافسية التي عملت على امتصاص الضغوط الداخلية والخارجية.

لماذا؟ توصف الانتخابات الإيرانية بالمسرحية، لأن النظام ولي الفقيه السلطوي ، غلق جميع قنوات التواصل والتعبير أمام الجمهور و لا وجود للمعارضة السياسية، و أن وجدت فيقمعها بشكل شرس، كما حدث بالاحتجاجات المتكررة بالشارع الإيراني ، كما أنه لا يسمح بالتنافس الانتخابي على أسس حقيقية ، وإن نظمت الانتخابات، فإن نتائجها تكون معروفة سلفاً، ولا تعدو أن تكون «مسرحية» للاستهلاك الخارجي، مثلما كان حصل أيام الشاه والخميني ورفسنجاني ، خاتمي واحمدي نجادأو حتى أخيراً مع حكومة روحاني.

طرق وأساليب النظام لإدارة مسرحية الانتخابات.

أولاً، يقوم النظام بالتحكم القبلي في نتائج الانتخابات بشكل دقيق و مبرمج، عبر هندسة دقيقة للوائح الانتخابية بشكل يخدم أصحاب النفوذ، الذين ترغب السلطة في وصولهم إلى البرلمان والمجالس البلدية.

ثانياً: يتم اللجوء إلى خلق معارضة وهمية تقوم بتقديم مرشحها لخلق حالة من التنافس الكاذب بين الجماهير وحذف المرشح الغير مرغوب عبر قانون (رد صلاحية عبر شوراى نكهبان) .

ثالثاً: تقوم الإدارات التابعة للنظام الجيش ، الحرس الثوري، البسيج وبتقديم الدعم اللوجستيكي والمعنوي للمرشحين المفضلين للسلطة، الذين تم تزكيتهما من قبل الأجهزة الأمنية ، وكذلك تعبئة بعض الشخصوس المحليين و شيوخ القبائل والنخب السياسية و الأثرياء المقربين من النظام لدعم مرشحين بعينهم.(دعم الموسوعة القرآنية لعلي الساري).

بهذه الطرق يضمن النظام عبر مسرحية الانتخابات نجاح الفئات التي يدعمها، دون تقويض العملية الانتخابية.

ما هي الفائدة من المشاركة في الانتخابات، في ظل نظام إجرامي لا يحترم حقوق الانسان و القوانين الدولية ، فضلا عن الامتثال لإرادة الشعب وقواه السياسية المعبر عن رفضها لشرعية هذا النظام الإرهابي.

كيف لنا المراهنة على الانتخابات الإيرانية ، مع نظام قائم على حكم يدور وجوداً و عدماً حول شخص ولي الفقيه ، لا تخضع سلطته الإلهية و قراراته الداخلية والخارجية لأي رقابة تشريعية أو قانونية ومتابعة قضائية أو استفتاء شعبي حر ونزيه ، ديكتاتور استحكم قبضته على كل السلطات التنفيذية والقضائية والتشريعية والشأن الأمني والديني والعسكري والدبلوماسي، فضلاً عن استحوازه على مقدرات البلاد و خيارات الشعوب الاقتصادية والمالية، ليصبح أغنى رجل هو ابنه المجرم مجتبي و جلاوزته من قيادات الحرس الثوري وسط شعب فقير .

كيف يمكن الحديث عن نزاهة الانتخابات ، في غياب الحرية والديمقراطية و تداول منتظم للسلطة . علينا ان ندرك أن الانتخابات في ظل الاحتلال مثل الديمقراطية في ظل الاستبداد ، لأن كلاً من هما يقومان على إلغاء إرادة الشعب والسيطرة المطلقة على حياته و ثرواته ووجوده وسيادته، فتصبح المشاركة السياسية، تحت هاتين الآفتين، اعترافاً بهما وإضافة للشرعية عليهما.

إن الانخراط في مسلسل الانتخابات المزيفة يطيل من عمر النظام الملالي الإرهابي ويغريه، ويوفر لنظام ولي الفقيه فرصة الاستمرار في الحكم دون أن يخضع لإرادة الشعب و ارتكاب المزيد من الجرائم ضد الإنسانية على صعيد الداخلي و دول الجوار ، إن مشاركة بعض النخب الأحوازية في الداخل في هذه اللعبة المزيفة وغير شرعية هو استدامة للاستبداد ومخالفة اخلاقية وقانونية صريحة وسافرة لتضحيات وإرادة الشعب الأحوازي، وبالتالي هي إفساد للحرية و الديمقراطية و الإنسانية نفسها وتواطؤ وتعايش مفضوح مع الاستبداد و نظام ولي الفقيه الإرهابي.

خارطة العمل السياسي الاحوازي في الخرج

عادل عبدالرحيم صياحي



نلقي نظرة عامة على الساحة الخارجية الأحوازية لمعرفة حراكها ومدى بعدها واقتربها من العمل ضمن إيران ما بعد إسقاط النظام الإيراني.

١- الجبهة العربية لتحرير الاحواز



الجبهة العربية لتحرير الأحواز حالياً تأخذ من المنفى مكاناً لها لإستمرار نضالها لصالح الشعب العربي الأحوازي وأهم ما تؤمن به الجبهة والمكتوب في برامجها السياسي:

أ- استعادة حقوق شعبنا من ايران والدفاع عن النفس (يمكن تفسير وتأويل هذا البند لأنه قابل للنقاش وتوسيع نطاقه من التحرر الى مطالب أخرى حسب ظاهر هذا البند)

ب- تحرير الأرض والإنسان وبناء مجتمع تقدمي

ج- إحترام كافة المكونات والقوميات في الأحواز (هذا بند أيضا يمكن البناء عليه في مقابل التصريحات التي تطلق لقتل المستوطنين في حال انهيار السلطة الايرانية وايضاً يكون منطلق للتقارب مع دعاة إسقاط النظام لان الجبهة هنا لا تدعوا الى قتل المدنيين بل تسعى وبصورة تقدمية احترام الانسان بغض النظر عن انتمائه اذا لم يكن معادي للعرب ويعمل ضدهم)

هـ- البند الخامس (وحدة النضال مع جميع القوميات، وهذا يُبين حتى الفرس يدخلون في هذا التصنيف)

ح- حقوق المرأة، السلم والأمن، احترام مبادئ حقوق الانسان، رفض جميع صور الإرهاب

ط- الكفاح حتى التحرير و تحرير الانسان من الظلم والعبودية

وفي عدة بيانات تسعى الجبهة العربية التعرف عن موقفها تجاه الوضع الداخلي في ايران وإنعكاسه على الاحواز، فيكتب المحرر للشؤون السياسية أن ابن الشاه رفض السعودية وموقفها حيال إسقاط النظام الإيراني والقبول بالامارات المتحدة العربية، ويضيف أن السعودية والإمارات هما رأس الحربة في هذا المشروع فهل أدركا أهمية الاحواز في هذه المعادلة أي إسقاط النظام، (الاحواز هو الحل لإسقاط النظام) وهذا ضمناً القبول في مشروع إسقاط النظام لكن الرؤية مفقودة عند الجبهة ولا يوجد عمل مشترك مع المعارضة الإيرانية في سبيل هذا المشروع الذي تدعمه الولايات المتحدة وعدد من الدول العربية وغيرها من الدول.

وفي بيان للمجلس الوطني للقوى الاحوازية الثورية ٢٠١٨/٦/١٣ يتم التوكيد على الانسحاب الامريكي من الاتفاق النووي وهذا يؤدي الى زعزعة النظام من الداخل، أيضا هذه رؤية أخرى تتطابق مع رؤية المعارضة الأيرانية والرواية الامريكية بقيادة ترامب والمؤدية الى تضعيف وتكسير جناح نظام الملالي.

٢- الجبهة الديمقراطية الشعبية الاحوازية (جدش)

وفي بيانها السياسي، تؤكد الجبهة أن نضالها لا يعد جزء من المعارضة الإيرانية، بل في صميم الحراك الاحوازي .وفي نفس الوقت تؤكد أن الجبهة مدركة وتعي جيداً خطورة الوضع الأقليمي والدولي ولن تغفل عن استثمار هذه المتغيرات لصالح شعبها (فهل مشروع إسقاط النظام والعمل في جبهة موحدة مع الكل سيكون في أجندة الجبهة لإستثمارها لصالح شعبنا؟)

ومن أهم ما تعتقده هذه الجبهة تجاه ايران ونظامه

١- ايران دولة محتلة للأحواز



A.D.P.F

Ahwazi Democratic Popular Front

الجبهة الديمقراطية الشعبية الاحوازية

٢- لا تعترف الجبهة بأي تنظيم فارسي إلا في حال إعتراهم بنا كعرب، لنا وطن وجغرافيا وشعب، وحق تقرير المصير هو الفيصل بيننا (هذا أيضا بند يمكن البناء عليه في توحيد صفوف المعارضة، لأن المعارضة التي لا تؤمن بحق تقرير المصير ليست معارضة صادقة)

٣- وفي البند الثالث لميثاقها، تدعم الجبهة نضال

الشعب الفارسي في إسقاط النظام وتبديله بنظام ديمقراطي يراعي حقوق الإنسان، ويضيف (لا حرية للفرس دون حصول الشعوب غير الفارسية حقوقها الوطنية والإنسانية وحق تقرير المصير)، هنا نجد مزجاً بين حقوق الفرس وباقي القوميات ودعم النضال من أجل إسقاط النظام ولكن بشروط.

٤- وفي البند الخامس (تدعو الجبهة الديمقراطية ابناء الشعوب غير الفارسية المحتملة لتنسيق الحراك وتوحيد المطالب و التعامل مع الحراك الفارسي لأسقاط النظام بموضوعية و عدم الخلط بين الحقوق و المطالب المدنية والانسانية للمتظاهرين الفرس و الحقوق المدنية و الوطنية والقومية لأبناء الشعوب غير الفارسية المحتملة الذين يعانون الامرين منذ عقود طويل) والموضوعية هذه تدل على رغبة مكبوتة في التعامل مع المعارضة الإيرانية لكن التجارب المره التاريخية تحول دون هذا العمل، فأن الدعوة صريحة لإسقاط النظام .

٣- جبهة الاحواز الديمقراطية (جاد)



ممثلة ب محمود أحمد الأحوازي ولها نفس الرؤية مع جدش حول النظام الإيراني وتعتبر الدولة الإيرانية محتلة ويجب تحرير الأحواز، وتحاول جاد عبر تنظيمها توعية الشارع وذلك تحقق في تأسيس قناة على اليوتيوب مما يعطيها منصة اتصال مع شعبيها، جاد لا تختلف عن جدش في خطها العام تجاه القضية الأحوازية لكنها انفصلت تنظيمياً.

٤- حركة النضال العربي لتحرير الاحواز (جناح الشهيد أحمد مولى)



وفي بيان لها تؤكد الحركة أنها تؤيد الإنسحاب الأمريكي من الاتفاق النووي الإيراني وفرض عقوبات جديدة ضد هذا النظام والذي يؤدي الى ضعفه، وهنا تعلن الحركة إستعدادها الكامل لمساعدة الولايات المتحدة في مواجهة هذا النظام، وهذا يطابق الرؤية الامريكية التي تريد طرد ايران من المناطق الساخنة التي تهدد مصالح أمريكا الاستراتيجية، فهذا التطابق في إسقاط النظام لا بد أن يكون وينعكس ويترجم بصورة واقعية من قبل الحركة وإذا سنحت الفرصة تحت مشروع أوسع والذي يواجه النظام الإيراني عربياً ودولياً.

كما أن الحركة تؤمن أن الاحواز محتلة ويجب العمل العسكري ضد المحتل وتنشر بين الحين والآخر أعمال عسكرية ضد المنشآت والعسكر الإيراني

٥- حركة النضال العربي لتحرير الاحواز (جناح حبيب جبر)



مع إيمانها بالعمل العسكري و دحر المحتل وبناء دولة مستقلة عربية ذات سيادة، لكن الحركة في مؤتمر بروكسل رفعت شعار إسقاط النظام الإيراني ومواجهة الإرهاب الإيراني من ضمن الشعارات الكثيرة قبل أشهر، وهذا يُبين أن الحركة ضمناً مستعدة لهذه الخطوة التي تقربها من أهداف المملكة العربية السعودية، الولايات المتحدة والمعادين للمشروع الإيراني التوسعي والمتضررين منه.

وحركة النضال رويداً رويداً تخرج من جانب التحري الذي يرفض المشاريع التي لا تصب في حراك المطالب بالاستقلال، وذلك نشاهده في ازالة السلاح من لافتات الحركة في المؤتمرات وايضاً حضورها في مؤتمر نيويورك ٢٠١٩ لإسقاط النظام والتغيير من مفرداتها من الاحتلال الى أفعال احتلالية وممارسات احتلالية.

لكن الحركة مازالت تتأرجح بين كل هذه المشاريع وذلك حسب المتغيرات التي تتسارع، والموقف الذي نستطيع أن نراه أكثر هو الذهاب الى إسقاط النظام والعمل ضمن حدود ايران مستقبلاً. تعمل حركة النضال عبر عدة محاور ، سياسياً حيث المؤتمرات، إعلامياً عبر قناة احوازنا و بناء تحالفات لصالح قضيتها

٦- التيار الوطني الأحوازي



التيار الوطني يركز على البعد الجماهيري للنضال والهدف السامي هو حق تقرير المصير والمقاومة الجماهيرية سبيل للنجاة، ولمقال لسيد هاشمي بالفارسية، يدعوا الى اعتراف المركز بالهامش خاصة في الانتفاضات التي تشهدها الاحواز، ويذم التناقض الصارخ لدى الجهات الفارسية والسكوت الإعلامي وهذا يُبين حسب تحليله الازدواجية في المعايير تجاه العرب، ويعمل التيار في ندواته الفكرية الى طرح قضيتنا من

عدة اتجاهات فكرية وأيديولوجية ويمكن للمتابع أن يرى مرونة في خطاب التيار خاصة في مقالات المرحوم محمد نواصري حول القضية الاحوازية وكيفية العمل السياسي لصالح الشعب. (يمكن المتابع أن يقرأ مقالات محمد نواصري)

٧- حركة التحرير الوطني الاحوازي



هذه الحركة كسابق الجبهات والتيارات تؤمن أيضا أن الأحواز محتلة ويجب استرجاع سيادتها بكافة السبل وعبر كل وسائل المقاومة المشروعة، ولا تعترف بالمعارضة الإيرانية ملكية كانت أو مجاهدي خلق وتشن هجوماً واسعاً على هذه المعارضة خاصة هذه الايام التي نشهد فيها إنتفاضة العطش في المحمرة وعبادان وإنضمام باقي المدن الى هذه الانتفاضة.

٨- حزب التضامن الأهوازي



حزب التضامن الأهوازي وعبر عدة بيانات لاسيما برامجها السياسي، مبدئياً ليس ضد الاستقلال بل يؤيدها عبر لغة مقبولة بين المعارضة و يترجمها عبر حق تقرير المصير، لكن يوضح الحزب أن الاستقلال في وقتنا الحاضر بعيد المنال ولا بد من العمل ضمن الممكن، وهذا الممكن والواقعي من العمل السياسي ترجم واقعيّاً في ميثاقهم الذي يؤكد على الفدرالية والديمقراطية وحقوق الانسان والسلم والأمن والسلام .

إنطلاقاً من هذا الباب يُؤمن الحزب بالعمل ضمن المعارضة الإيرانية ولكن باستقلال قراره، وترى:

١ - حركة الشعوب غير الفارسية كمنطلق والقوة الوحيدة التي تستطيع لعب دور هام في توجيه المعارضة التقدمية التي تعترف بحقوقنا (إنشاء مجلس المطالبين بالديمقراطية في ايران) من كل الجهات لا سيما بعض قوى المعارضة من القومية الفارسية التي تعترف بحقوقنا

٢ - تغيير النظام عبر جبهة واسعة، في وسط حالة من رفض الأسرة الدولية للخطاب التحرري في طرفنا الحالي

٣ - تصفية قضية الشعوب عبر مرحلة إسقاط النظام

٤ - تأسيس نظام مستقبلي في ايران:

أ- لا مركزي

ب- فدرالي

ج- ديمقراطي

٥ - وبما أن الحزب يرى أن نضال الشعب العربي الأحوازي جزء من نضال الشعوب كافة في ايران، فإن مؤتمر شعوب ايران الفدرالية جزء من التيار الديمقراطي في هذا الحراك

وبهذا يسجل الحزب قراره الذي ترجمه في الحضور الدائم بمعظم المؤتمرات والندوات والمهرجانات التي تقوم بها المعارضة الإيرانية وأيضا هذا الحزب عضو مؤسس للبعث منها ويشارك بقوة، وبمعنى آخر وجد الارضية المشتركة واللغة السياسية المشتركة بحدها الأدنى ويمشى في هذا الطريق، وهذا مشهود في آخر مؤتمر حضره التضامن ضمن القوى المطالبة بالديمقراطية (شوراى دمكراسى خواهان).

٩-البديل اليساري



حركة البديل اليساري

تشكل البديل اليساري عبر شباب مثقفين غايتهم إعطاء رؤية عن القضايا الأساسية في عموم ايران وعن الأحواز بصورة خاصة لكن عبر طرق وآليات مفاهيمية يسارية ومعرفة الواقع عبر العلوم الإجتماعية محاولين رصد الواقع عبر تحليل متين يتكأ على الإيديولوجية الماركسية بروح جديدة وليس الأرثوذكسية.

قوام هذا التيار الفكري هو تبيان أسس الدولة الإيرانية التي تم بناءها حديثاً على ثلاث ركائز " البنية القومية الآرية، المذهب الشيعي، والبنية الطبقية"، والبنية الطبقية هي المحركة للبنيتين في إطار جدلي (كما هو منشور في دفاتر البديل ص ١ بيان عام).

وبما أن البديل اليساري هو جزء من الحركة النيوماركسية فإنه لا يخفي الهجمة الثقافية والتاريخية على عرب الأحواز من قبل الدولة الأمة ويعبر عن اتجاهاته وفكره بصورة واضحة ونستطيع أن نعطيه صفة عروبية لكن عبر وعي بضرورة الفصل بين الجانب القومي الذي يخفي الصراع الطبقي وقوامها الإقتصادي ويركز على العرق، البديل اليساري عروبي بطرحه ويعادي النظرة العنصرية ضد العرب في الأحواز "إن بنيتي القومية والمذهب بوصفهما ركائز الثقافة تعززان الهيمنة الثقافية للطبقة الحاكمة..... ما يجعل النضال العروبي أمراً مشروعاً وضرورياً" (المصدر نفسه ص ١).

البديل اليساري مشروع نهضوي حاول ويحاول الدفاع عن المظلومين ويسعى لبناء مشروع فكري وسياسي وأغنى الساحة عبر التحليل والنقد محاولاً أن يكون وفيّاً للطبقات المسحوقة الواقعة في هامش المدن التي يسيطر عليها وكلاء الدولة الأمة الإيرانية الذين أسسوا الإستعمار الداخلي ونهبوا خيرات الشعوب، ويسعى جاهداً كي يكون الجسر الذي يربط نضال الشعب العربي الأحوازي بنضالات الشعوب المقهورة في ايران عبر مفاهيمها ورؤيتها النيوماركسية.

١٠- منظمة حزم



تأسست منظمة حزم كي تكون مظلة سياسية و وطنية لكل الأحوازيين كي يتكون مشروع مناهض لإيران الدولة عبر وحدة أحوازية لكافة التنظيمات " منظمة حزم بُنيت على أساس أستيعاب كل الاحوازيين تنظيمات ومستقلين ، بحيث يحافظ فيها التنظيم على مايرى أنه حق مشروع له بالاتفاق مع الآخرين ، ويحافظ المستقل كذلك على ما يعتقد أنه حق مشروع له باعتبار أنه مواطن من حق الاحواز عليه أن يشارك في العمل المنظم ومن حقه أن يحتفظ بمواقفه السياسية والفكرية ، فهو مرهون فقط في القرار

السياسي الجمعي ، وليس مرهونا لأحد في قراره الفردي ومواقفه حتى من منظمة حزم ذاتها" (طالب المذخور)، ودون الخوض في تفاصيل هذه المنظمة وما أنتهت اليه، كانت مشروع إئتلاف للأحوازيين لكن صارت ضحية الخلافات الحزبية وبقت كسائر المشاريع لتوحيد الجهود حبرا على ورق بالرغم من جهودها.

١١- حركة ١٥ نيسان



تأسست عبر نشطاء لتكون فاعلة في الساحة ولها عدة نشاطات وتعب عن موقفها عبر ممثليها الذين ينشطون لصالح قضيتهم.

في الوضع العالمي حالياً وبعد مشاهدة عدة نماذج قومية طالبت بالتححر وحق تقرير المصير والإستقلال وبناء الدولة المستقلة، باسك اسبانيا، كردستان العراق وعبر الاستفتاء الذي ضرب من داخل الحركة الكردية فضلاً عن رفض كافة الدول ومعظم الدول صاحبة القرار الدولي لهذا الاستفتاء، بات واضحاً قضية تفتيت الحدود حسب رؤية المحللين ليست بيد الشعوب وأحزابها بل ترتبط بأجندات عابرة للحقوق مهما كانت حقه.

وعلى ضوء هذا الواقع الغير ثابت، يأتي مشروع إسقاط النظام والعمل ضمن هذا المشروع وتعدد المرجعيات المعارضة للنظام بثقله على الحركة الاحوازية والاهوازية بشقيها التحرري والفدرالي كي تكون في أعلى مستويات المسؤولية التاريخية النابعة من واقعها الذي يرسم نفسه عبر:

أ- خروج الولايات المتحدة من الاتفاق النووي والمطالبة بنزع سلاح ايران والدعوة لإسقاط النظام والحضور الغربي والعربي في مؤتمرات المعارضة الفارسية وحلفائها الذين ضبطوا إيقاع معارضتهم مع الأهداف السابقة الذكر ويغيرون من خطابهم بسرعة من الاشتراكية (مجاهدين خلق) الى السوق والتجارة

الحرّة، وصف النظام الإيراني بالشوفينية الدينية كي تتطابق مع الرؤية العربية المتضررة من طائفية هذا النظام.

في مقابل هذا الحراك الإيراني، حزب التضامن أكثر انسجاماً معها، لكن التيار التحرري الى وقتنا الحاضر لم نشاهد منه خطوات عملية لتوسيع جبهته كما فعل عام ١٩٧٩ وعبر الجبهة الشعبية آنذاك وحركات أخرى عملت ضمن إسقاط نظام الشاه، فهل نشاهد تغييراً سيحصل في الخطاب التحرري أم القطيعة التامة ستكون سيدة الموقف.

ب- العالم كله حالياً واقعياً ونظرياً في إيران يدعمون الحل السلمي والحراك السلمي غير المسلح، ولا يوجد مشروع إسقاط نظام عبر التدخل العسكري، وبما أن معظم المعارضة الإيرانية والتضامن معها تؤمن بالمرحلة الانتقالية السلمية بكل الوسائل السلمية (كذار مسالمت آميز) وهذا خطاب يوافق أيضاً الرؤية الغربية، فهل نشاهد تغييراً في الخطاب التحرري ولو تكتيكياً الدخول في مثل هذه المشاريع أم سياسية سد الأبواب تكون حاكمة، وللعلم أن الحراك الحالي المختلف والمستمر في الاحواز وباقي الامكنة في ايران طابعه العام هو السلمي.

ج- اذا لم يكن بمقدور التيار التحرري في الانضمام أو مساعدة أو الاشتراك في التيارات المتعددة التي تنادي بأسقاط النظام تحت مظلة الأحزاب الفارسية، فهل يستطيعون الخروج من الثابت الى المتحرك، وإيجاد تيار ثالث خارج عن الملكية والمجاهدين، والعمل ضمن برامج موحد مع حلفائهم من القوميات ذات الفكرة المتطابقة معهم وتعديل خطابهم بما يلائم الخطاب الامريكي وبعض الدول العربية حيث يكون هذا الخطاب جاذباً لهم وليس دافعاً. (تقريباً حركة النضال تذهب الى هذا الهدف)

هـ- هل يستطيع التيار التحرري إسقاط التجربة الخزعلية حيث دعم أمير المحمرة الثورة الدستورية في بلاد فارس لصالح شعبه وكان بنفس الوقت يطالب بحق تقرير المصير

ز- هل يمكن للتيار التحرري تغيير بعض المصطلحات، مثل التحرر والاستقلال بمصطلح حق تقرير المصير، والاحتلال بالضم (حيث يعطي نفس المعنى) كي يتقرب الى الخطاب السائد، أم لا يتنازل ويستمر في إيمانه بالخطوط الحمراء والثوابت الوطنية؟

هذه كلها أسئلة وأجابات ومقترحات قابلة للنقاش والرد والقبول وتحتاج الى غرف فكرية تقوم بواجب العمل خارج عن مجرد بيان يصدر دون الأخذ بعين الاعتبار كافة المسؤوليات المترتبة على سلوك الاحوازين الذين نصبوا أنفسهم مدافعين عن الشعب الذي يثور وينتفض ويستمر في نشاطه بين الحين والآخر، فمن يستطيع أن يمثل آملا وتطلعات هذا الشعب بصورة واقعية وعملائية.

مكانة الشعر والشعراء عند العرب وموقفهم من القضايا النضالية

علي نعمة الاحوازي



ذكرت في الجزء الأول من هذا المقال، بأن بعض من شعراء العهد القديم (الجاهلي) كتبوا معلقاتهم بمقدمات طللية وهذه المقدمات كانت ترميزية وهي تشير إلى فحوى القصيدة . و خالفت قول المستشرق الألماني يوهان غوته الذي قال بأن المعلقة كانت قصيدة مفككة الأوصال ولم يكن فيها وحدة موضوع كمن خالفه من الباحثين و علماء الأدب العربي الأقحاح.

شبهت أيضا نكبة إحتلال الاحواز بمقدمة طللية تحتوي على الضعف والهوان،

الجزء الثاني

(ضبياع الأمة بضبياع شعرها و أدبها)

لقد حدثت في الأحواز ثورات عديدة بعد إحتلالها ولكن كلها لم تنجح لأنها كانت تنحصر في منطقة معينة و لم تشمل كل المناطق لهذا كانت نسبة النجاح فيها ضئيلة جدا . و أيضا كان يُنظر لهذه الثورات بمنظار قبلي و لم يلتحق بها كل الشعب ، فكل هذه الثورات لم تستطيع إخراج الأحواز من المرحلة الطللية.

يقول الكاتب المصري الراحل (محمود شاكر) الذي هو ممن دافعوا دفاعاً كبيراً عن العروبة و عن أدبها و تاريخها ضد كل من أراد الطعن بها

(إن ضبياع الأمة بضبياع شعرها و أدبها)

فإن ضباع الشعر ضباع التاريخ، و إن ضباع الشعر ضباع الأصل و ضاعت معه الأنفة ، و الأنفة هي عزة النفس، فأى أمةٍ لها أدب موروث كألدب العربي؟ يحث الإنسان أن يكون حراً أبي النفس يترفع عن كل ما يشين.

فعند ما انتصر مثقفي الاحواز و أدبائها في معركة الحفاظ على عروبتها هُزم الأحتلال هزيمة شنعاء و كان للشعر والشعراء دورا بارزا بهذا النصر الذي أخرج الأحواز المحتلة من المرحلة الطللية التي تحتوي على

الهوان و النكبات التي كان سببها التشتت و النزاعات القبلية التي كان المحتل يحث عليها، و المناطقية التي كان يروج لها . للجهل المذهبي و الإجتماعي أيضا كان دور واضح بهذه النكبات.

لم يأتي هذا النصر إلا بتضحيات كبيرة و عظيمة قدمتها الطبقة المثقفة في الأحواز، فمعظم الشعراء و المفكرين و المثقفين الذين سعوا لتوعية الشارع تعرضوا للاغتيال و سجنوا و تهجروا و لكنهم انتصروا في ميدان الفكر و الثقافة على عدوهم.

رأينا نتيجة هذه الحرب الشرسة التي دارت رحاها منذ عقود طويلة في العام الماضي عند ما النظام الإيراني فتح السدود التي كان يخترن خلفها المياه التي تصب في الأنهار الأحوازية كنهر كارون أو دُجيل و نهر الكرخة و الجراحي و الدز و شط العرب الذي إن لم يكون جارا لعرب الأحواز لأصبح شط الفُرس .

أراد النظام الإيراني بهذه السيول المدمرة التي إفتعلها أن يستمر في خططه الخبيثة التي بدأها منذ عقود لهدف تهجير اهل الأرض و سكانها الاصليين الذين سكنوها هم و ابائهم منذ الأزل ، و أيضا أراد أن يعطشهم و يعطش أراضيهم الخصبة و يتلف احشامهم و أغنامهم لتخلي له ديارهم التي هي تحتها بحور من النفط و الغاز.

ولكن حاشا لشعب يقول عمر ابن كلثومه، إِذَا بَلَغَ الْفِطَامَ لَنَا صَبِيٌّ

تَخِرُّ لَهُ الْجَبَابِرُ سَاجِدِينَ، أن يذل و يترك الأنفة التي إن فقدها فضل الموت على العيش.

فنحن ورثنا المجد و قد علمت الأعاجم و العرب و لم نضيع ما دام لم يضيع الشعر فينا .

هبوا شعراء الأحواز و مثقفوها عند ما اشتدت السيول و غطت كل المناطق الأحوازية و أتلف النظام الإيراني من خلالها المزارع و المواشي و هدم البيوت و هجر اهلها الى الأماكن المرتفعة و النائبة ليحقق أهدافه.

كانت الخسائر فادحة و النكبة كبيرة و إن حدثت في أي بلد اخر لطلب المساعدة من الدول الاخرى ،

النظام الإيراني وقف و قفة المتفرج و كان يمنع الدول الأخرى من مساعدة المنكوبين و كان يحجز هذه المعونات و يمنع وصولها الى الأحواز.

الكثير من الناس ظنوا بأن المرحلة الطللية سوف تطول لعقود قادمة و كاد اليأس أن يسيطر عليهم من هول ما رأوا ، ولكن هنا تَبَيَّنَ بأن المحتل لا يستطيع إحتلال الأوطان إن لم يحتلها ثقافيا وادبيا .

و دارت رحي الحرب الشرسة و الطاحنة بين نظام إجرامي متجاوز و بين الفئة المثقفة و الأدبية التي انتصرت إنتصاراً مبيناً على العدو الذي أفهمته بأنه فشل فشلاً ذريعاً أمام الأحواز، و كل خططه فاشلة ، و مصيره الدحر من الأراضي الاحوازية العربية.

هبوا هبة رجل واحد و نظموا شعراء الأحواز و مثقفوها أنفسهم في أولى أيام وصول السيول لها ، و شكلوا لجان الإغاثة و إنضم لهم الشعب ، كان لهم لجان مالية تجمع تبرعات الناس و عملوا (بلوجستية) عالية و أداروا تلك الأزمة ، و افشلوا النظام الإيراني و منعه من الوصول لأهدافه الخبيثة.

كان الناس الذين لم تصل السيول إلى مناطقهم يأتون من مناطق مختلفة لنجدة المنكوبين و عند ما تصل السيول لمناطقهم هم يبقون في المناطق التي ذهبوا لها و من يذهب لمناطقهم التي أيضا أصبحت منكوبة هم مئات الرجال من مختلف المناطق التي تبعد عن مناطقهم مئات الكيلو مترات ، فعندها يقنا بأن المناطقية التي سعى النظام الإيراني لترسيخها في الاحواز ماتت ، و القبلية التي لطالما كانت كداء لا يوجد له دواء اندحرت ، و خرجت الأحواز من المرحلة الطللية و أثبت شعبها بأنه هَزَمَ النظام الأيراني شر هزيمة .

و عند ما رد كيد النظام الإيراني إلى نحره و عرف نفسه بأنه هو المهزوم في هذه المعركة شن حملة إعتقالات و إعتقل و سجن المثقفين و الأدباء و عددا كبيرا من أبناء الشعب الأحوازي الأبي ، في نهاية هذا المقال أذكر لكم نخبة من هؤلاء الأبطال الذين سجنهم هذا النظام المهزوم.

الأستاذ و المعلم و المؤرخ الأحوازي القدير (حسين فرج الله الكعبي)

الناشط و الشاعر و الناقد الاحوازي المناضل (شهاب حسن ابا ميثم)

الناشط و الشاعر الغيور المناضل (حسن الصخراوي الطرفي أبا غزال)

الأديب و الناشط الثقافي الراقي المناضل (حسن أبا فلاح الساعدي)

الشاعر الشاب و المهذب المناضل (عارف فرعون)

الناشط الثقافي المناضل (عدنان الموسوي)

هذه الأسماء هي نموذج من اسماء الشعراء و المثقفين الذين هم في سجون النظام الإيراني.

رواية " طيور الأحواز تحلق جنوبًا "

عادل عبدالرحيم صياحي

للكاتب والأديب الشاعر والروائي الأحوازي (محمد عامر زويدات)



بدر معتوق يا كلي

بدر مو بس أنا وأهلي

بدر حتى النخيل يسجد له ويصلي

الرواية هي تلك الرؤية والفكرة الأساسية التي خالجت كاتبها وأخرجها من صمتها في هيئة تحاكي الواقع عبر شخصيات معينة في الزمان والمكان المحدد، وربما في أمكنة كثيرة كما في الرواية التي سأكتب عنها بسطور.

خزان هذه الرواية تعتبر أحداثاً تاريخية تروى معاناة الشعب العربي الأحوازي جراء سيطرة الدولة الأمة الإيرانية الحديثة، وبالتحديد بعد انتصار الثورة ١٩٧٩ ومطالبة العرب بحقوقهم المشروعة في كل مدن الأحواز خاصة في المحمرة، تبدأ هذه الرواية من مدينة المحمرة ، وستكون الرواية ذاك الفضاء الذي يغوص فيه القاريء مستكشفاً خفايا تلك الأحداث، ويبحر الكاتب ومعه القاريء برحلة مليئة بالأحداث والأمكنة خاصة لأولئك الذين لم يعيشوا تلك البرهة الزمنية، هذه رحلة وسفر داخلي يسبر عمق ما حدث لذلك الجيل.

أحداث المحمرة، تجمهر الشباب الثائر، صوت ذاك الشيخ الزويدي في جموع الناس، ونداءات الشيخ الخاقاني، وزئير أسود المحمرة في الدفاع عن حقوقهم وحقوق كل الشعب، مجزرة المحمرة، قتل الشباب والأيام العصبية مع المجرم السفاح خلخالي، كلها هذه الأحداث حصرها الكاتب في صفحاته الأولى بسرد تاريخي، مهيناً الجموع الى الرحيل من عالم التاريخ الى السياسية والوطن عبر ثنائية الفرد) بدر معتوق، بطل الرواية وصديقه محمد شفيع) والشعب (الذين هاجروا الى العراق أو بقوا في الداخل). بؤرة النص في هذه الرواية، هي تلك الرؤية النقدية التي أستطاع الكاتب من خلال بطل الرواية ايصالها الى المتلقي كي يدق ويلزل بعض القنوات التي ركبت وحن زلزلتها، بدر معتوق هو المناضل الفدائي، القاريء النهم، المحاور البليغ، السابر أغوار الرجال، المنفذ للعمليات البطولية كي يكسر تلك الأفكار التي كانت سائدة حول عدم قدرة الأحوازي على بلوغ مراتب التنظيم، فكان (مُسعر حرب) اذا وقفت نيرانها، وهو ذاك الناقد للسياسات النظام العراقي ومواقفه تجاه الكويت وتأثيرها على قضية الأحواز، وهو الذي بالرغم من تبعيته لجهاز الأمن، لكنه لم يبالي بقول ما يفكر به أمام ابو مصطفى.

هذا السرد في الرواية حول بدر من قبل الكاتب، لهو الحاجة الدفينة التي عاناها الروائي وجسدها في بدر معتوق، قضية الأحواز، و دور الأشقاء العرب في دعم قضيتنا، فلسطين والأردن محطات لربط هذا الحبل الممتد في نفس كل من يرنو الى خلاص الأبدى من الاحتلال وأفعال احتلال.

تمتس الكاتب خلف بنية كتابية رصينة وزخ كل ما في جعبته نقداً وتجريحاً:

هنا نزلت جموع الأحوازيين في العراق، هنا لم تعجبهم المعاملة، وهناك قتال شرس في الجبهات لكن دون إعلام، وتذمر المقاتلين وسخط الكتائب عما تفعله في الجبهات وما تراه من تجاهل، كلها بائنة للقاريء ويمكن تفكيك هذا النقد الرصين الذي يدب في جسد الرواية، أنه المقموع الصامت لأجل القومية العربية وحرب القادسية فاض في هذه الرواية تكلماً وتحليلاً بين سطور أدبية.

رواية طيور الاحواز تحلق جنوباً، هي تاريخية وسياسية ووطنية في آن، وأنها سيرة بطل أراد الحرية لبلده وموطنه الأحواز وتحمل كل ذاك التعب والتدريب والذهاب الى بغداد والأردن وفلسطين، ومن ثم حاول تشكيل مجموعة فدائية للعمل في الأحواز، لكن إنتهاء الحرب كان كارثياً على بدر معتوق، هذا الألم الذي

صاحبه يبين مديات العراقيل التي تواجه القضايا وعمل المناضلين حيث سيكون خارج عن إرادتهم وإرادة داعمهم.

بدر معتوق ومحمد شفيح لهم الزمان والمكان وأخذوا مساحة كبيرة في الرواية، خاصة بطلها بدر، والرواية تمشي كعادتها بتفكير وتأمل و رزانة مع الفرد البطل، وفي الضفة الأخرى هنالك عوالم تختلف عن مسار بدر، لكنه كان يسأل عنها حتى يجسر تلك الفجوة بينه وبينها، الشعب، المقاومة الأحوازية، الجيش الأحوازي بكتائبه، يسأل بدر عنها ومسارها وأين حلت بهم تلك الأحداث الهامة، إنتهاء الحرب، حرب الكويت ١٩٩٠، رجوع الأحوازيين الى بلادهم من العراق، سجنهم، اعتقالهم، معاناتهم، ثنائية الفرد والجماعة لم تنقطع في الرواية.

ويستمر بدر معتوق في نضاله حتى يلقي ما أراد، الإستشهاد في طريق الوطن.

رأي في الرواية:

الرواية فتحت أفقاً للقاريء والناقد، تلك المحطات التي مر عليها في مساحات روايته، محطات عميقة، لا تحل عبر مقاتلين ساقطهم الأحداث الى العراق و أرجعهم من حيث نهضوا سجناء وغرباء في الوطن، ما يصمت عنه الكاتب صراحة، تتكلم عنه بالنيابة الحوارات بين المقاتلين " كيف نحرر الأرض بهذه الصورة"، يقول أحدهم.

والرجوع من العراق الى الأحواز لمقاتلين ومدنيين وعوائل تحملوا عبء قرارهم وتخلي العراق عنهم، أو بالأحرى قناعاتهم بالرجوع، هذه كلها خفايا ومحطات مسكوت عنها وحزت بأنفس هؤلاء، الكاتب كان يمرر بعضها ويخفي الكثير من الألم.

الرواية تدفع القاريء أيضاً بالرغم من توجهها النضالي والتحرري، عن التفكير في طرق أخرى لحل قضية الأحواز إذا أستعصى الإستقلال (وهو عصي حقاً كان ومازال)، وما الشيخ الخاقاني، والوفد الثلاثيني الى طهران ولقاءه مع الخميني، وإعمال العقل في أحداث المحمرة، وأيضاً ذاك التحاور بين بدر ونفسه، تفتح آفاقاً ثانية وثالثة وتخرج النص من الجانب الأدبي الى بناء استراتيجية وطنية خارجة عن المؤثرات التي تعيق النضال الأحوازي.

وفي ختام الرواية الكاتب بانث أكثر البنى القلقة التي أراد الإفصاح عنها، جراح لم تندمل بعد، الخيانة، الغدر، والعمالة، بدر معتوق و محمد شفيح ضحايا غدر العملاء، عملاء الإستخبارات الإيرانية، وبهذا أراد في نهاية روايته فتح باباً للقاريء كي يدخلها ويفتش عن أسبابها.

بدر معتوق يا كلي

بدر موبس أنا وأهلي

بدر حتى النخيل يسجد له ويصلي

ذهب بدر ومع محمد شفيح، وأستمرت القضية الأحوازية ومازالت، وهذه رواية تستحق القراءة لأنها توثيقية وأحداثها تشد القاريء، ونقول لبدر معنون:

سيدكرني قومي إذا جد جدهم

وفي الليلة الظلماء يفترق البدر.

أمثال و حكم أحوازية

مقدمة للنشر: هذه الأمثلة الاحوازية نشرت سابقا في الفيس بوك و نظرا لاهميتها قررنا نعيد نشرها في مجلة الأحواز

امثال و حكم احوازية .. 2

النار ولا ألعار! ..

حميد عاشور

..نحن نرى في هذا المثل الشعبي الأحوازي والذي يتداول في عدة أقطار عربية أخرى ، نرى فيه العبقرية في فلسفة الكلام والموقف.

فلقد أستعمل العرب مفردتين فقط من مجمل القاموس اللغوي العربي ، كلمتين لا أكثر، للتعبير عن مدى عزّة النفس وقمّة الشموخ.

ولاريب ان نذكر هنا ان من يفسّر هذا المثل على أنه نوع من التعصب او(العناد) أو التطرف والراديكالية، كما تسمّى اليوم ! فهو قد جانب الصواب كثيرا.

لنختمن ما في صدر قائل هذا المثل .. فسوف نجد فيه مستويين، مستوى خاص و مستوى عام.

المستوى الخاص: كما نعلم ، أنّ بعض الناس إذا قاموا بخطوةٍ فيها شكلا من أشكال عمل الخير لغيرهم ، و الهدف لم يكن بنية صادقة من أجل عمل الخير وربط حبل الوصل و التعاون.

بل، من أجل التباهي والثرثرة ومد إصبع الشماته بوجه من عمل له مثقال ذرّة في يوم ما..

المستوى العام : رفض الخضوع لسيادةٍ يرى فيها الإنسان إذلاله حتّى إذا لم يرى بديلاً ثانٍ إلا النار!

وقيل هذا كتله، كما ذكرنا انفاءً في كلمتين فقط . لتكن مادة، يأخذ بها شاعراً عربياً لبناء شعوره حين قال:

والذل للحر ، جرح لا دواء له

والعيش في أذل، إن سوقته عارا